

میدون و سوفیا

چرا خاورمیانه را عشق است؟



یوریا عالمی

عشق دانی چرا خونی بود؟ تا گریزد هر که بیرونی بود. این اعتراف من است میدون دوم! زندگی در اینجا نیاز به یک عشق عظیم دارد، یعنی تو اگر عاشق نباشی چطوری می‌خواهی در اینجا زندگی کنی؟ مثل من که اگر عاشق تو نباشم نمی‌توانم تو را با این اخلاقت تحمل کنم! حتی شاعر گفته اگر در دیده مجنون نشینی، به غیر از خوبی لیلی نبینی! این یعنی چی؟ یعنی برای زندگی در خاورمیانه باید مجنون بود تا فقط خوبی‌هاش به چشم‌ت بیاید!

چندتا مثال می‌زنم که چرا من عاشق میدون دوم و عاشق خاورمیانه هستم؟

تو قایمکی موبایل من را چک می‌کنی. در خاورمیانه هم همین کار را می‌کنند قایمکی. تو قایمکی سپردم من را پیدا می‌کنی و ایمیل‌هام را می‌خوانی، خاورمیانه هم همین اخلاق را دارد. تو اجازه نمی‌دهی من به چیزی غیر از تو فکر کنم. خاورمیانه هم همین حساسیت را دارد. من اگر از تو انتقاد کنم، باهام قهر می‌کنی. عین خاورمیانه.



من اگر به حرف‌های تو گوش نکنم و طوری که خودم دوست دارم زندگی کنم، تهدید می‌کنی باهام به هم بزنی. خاورمیانه هم همین کار را با آدم می‌کند. من برای هر کاری که می‌کنم باید به تو جواب پس بدهم. عین خاورمیانه.

هر چیزی که من در مهمانی درباره هرکی بگویم یک روز علیه خودم استفاده می‌کنی. عینهو خاورمیانه.

تو روی لباس من حساسی. خاورمیانه هم اجازه نمی‌دهد من هر چیزی را بپوشم.

می‌بینی میدون دوم؟!

زندگی با تو سرشار از استرس و ترس و گشنگی است! اما من عاشقت هستم و عشق من را کور کرده تا فقط خوبی تو را ببینم.

مسئولیت اجتماعی

این همه فیش



● هر روز عکس و مطالب زیادی در شبکه‌های اجتماعی منتشر می‌شود اما برخی از آنها در ذهن می‌ماند و سؤال برانگیز می‌شود، نمونه‌اش عکسی که از دستگاه خودپرداز دانشگاه تربیت مدرس و حجم زیاد تکه‌های کاغذی که بر زمین ریخته، منتشر شده و سؤال‌های بسیاری را در ذهن به وجود آورده است. فردی که عکس را منتشر کرده چنین پرسیده که آیا افراد فرهیخته‌ای منتظرند تا دیگری پیدا شده و رسیدهایشان را جمع کنند؟

اما سؤال‌های دیگری هم مطرح شد: واقعا برای این اتفاق، چه راه‌حلی وجود دارد؟ تدریس واحد عملی از کدام درس می‌تواند چاره‌ساز و سبب افزایش شعور در دانشگاه‌ها و مدارس شود؟

چگونه است که این چنین رفتار می‌کنیم؟ مگر این دانشجویان و استادان از بین افراد تحصیل‌کرده نیستند؟ کجای کار اشتباه شده که به این وضع رسیده‌ایم؛ آن هم در بین دانشجویان و استادان یکی از بهترین دانشگاه‌های کشور؟ این مسئله شاید در نظر برخی بسیار کوچک باشد اما نشان‌دهنده این است که حداقل‌های مسئولیت اجتماعی فرزا گرفته نشده، یعنی این نکته‌های ساده در زندگی اجتماعی یاد گرفته نشده است. این روزها که تب و تاب انتخاب رشته همه جا را فرا گرفته است، این مسائل هم باید مد نظر قرار بگیرد. هرچند به نظر می‌رسد این مسائل را باید از سن‌های کمتر آموزش داد و افراد را به احترام به دیگری تشویق کرد.

روزنامه شتر

www.sharghdaily.ir

سه‌شنبه ۲۲ مرداد ۱۳۹۸ • ۱۱ ذی‌الحجه ۱۴۴۰ • ۱۳ آگوست ۲۰۱۹ • سال شانزدهم • شماره ۳۴۹۹ • ۱۶ صفحه • اذان ظهر تهران ۱۳:۰۹ • اذان مغرب ۲۰:۱۶ • اذان صبح فردا ۴:۴۹ • طلوع آفتاب ۶:۲۲

روزنفرها

کارتون خواب

کریستین مارکو



خاطرات استانبول-۵

قزل ایرماک

و یزید پی‌درپی آورده‌اند. بعد نام‌های متداول آمدند. هر طرف چرخیدم بر بود از علی و زینب ، علیرضا و محمدعلی و حسن و حسین و حسن حسین و فاطمه و فاطمه‌عایشه و عایشه‌فاطمه و فاطمه‌نور، نورزینب و زهر و زهرانور و صادق و کظم و رضا و حیدر و ...

از آن طرف ترکان هم چیزهایی از من می‌پرسیدند که بی‌اندازه شگفت‌زده‌ام می‌کرد؛ برای مثال می‌پرسیدند: «زبان شما عربی است؟» من می‌دانم که زبان فارسی از زبان‌های رایج در دربار عثمانی بود. می‌گویند سلطان محمد فاتح بعد از گشودن استانبول وقتی قدم در کاخ امپراتور بیزانس گذاشت، این شعر را سرود:

بوم نوبت می‌زند بر طارم افراسیاب
پرده‌داری می‌کند در قصر قیصر، عنکبوت
سلطان سلیمان قانونی دیوان شعری به فارسی دارد و تخلصش «محبی» است.

شگفت‌انگیزتر اینکه چند نفر از من پرسیده‌اند: «در ایران مسجد هم هست؟»، «شما نماز هم می‌خوانید؟» این پرسش‌ها وقتی عجیبت می‌شود که طرف مقابل می‌داند که تو از کشوری می‌آیی که پیشوند نامش جمهوری اسلامی است.

گذشت زمان حقیقتی را برای من آشکار کرد و آن اینکه دلیلی برای تعجب و شگفت‌زده‌شدن وجود ندارد. از نگاه یک ترک این پرسش‌ها درست و منطقی است، همان‌طور که قزل ایرماک در زبان ترکی آذری به معنای جداکننده طلاست.

خط ما شبیه خط عربی است. برای همین وقتی ترکان خط ما را می‌بینند یاد قرآن می‌افتند و به طور طبیعی می‌پرسند: «زبان شما عربی است؟» همچنین فرق مختلف و متفاوت شیعه در ترکیه زندگی می‌کنند و هستند شیعیانی که به‌خاطر ضربت‌خوردن حضرت علی در مسجد، اعتقاد دارند نباید مسجدی ساخت. این شیعیان در جایی به نام «جمعخانه» دور هم جمع می‌شوند و عبادت می‌کنند و ... ایرانیان هم شیعه هستند، پس طبیعی است که یک ترک از یک شیعه ایرانی بپرسد، شما هم مسجد دارید؟



بابک زمانی

رئیس انجمن سکنه مغزی

در هفته‌های گذشته سروصداهای زیادی درمورد پزشکان پدید آمد. ابتدا بحث ظرفیت‌های پزشکی که به‌طور غریبی به عنوان مسئله پزشکان مطرح شد و دوم بحث مالیات پزشکان. در این یادداشت درصدد هستم نگاهی به ریشه‌های واقعی چالش با پزشکان داشته باشم.

اولین و مهم‌ترین نکته‌ای که باعث ایجاد چالش با پزشکان در سطح جامعه می‌شود، بحران عمیق و رؤیت‌نشده سلامت در کشور ماست؛ یک بحران عمیق از جنس سایر بحران‌های اجتماعی. اگر شما بخواهید برای چشم خود لنز بگذارید، چربی‌های زائد خود را به دست جاقو بسپارید، بینی خود را زیبا کنید، یکی از بستگان شما زایمان داشته باشد یا حتی فتق عمل کند، نه تنها بحرانی وجود ندارد بلکه در مواردی مثل گذاشتن لنز و زیبایی بینی از همه جای دنیا هم سرتر هستیم. اما اگر بخواهید این بحران خود را در چشم شما عیان کند، باید مبتلا به یک بیماری سخت داخلی شوید که تشخیص آن هم دشوار باشد، با وضعیت اورژانسی پیدا کنید که زمان در درمان آن اهمیت زیادی دارد. با بیماری‌ای داشته باشید که نیازمند مراقبت در یک مرکز خاص است. آن‌وقت واقعا معنای یک بحران جدی را در می‌یابید.

در این مواقع به هیچ آزمایشی نمی‌شود اعتماد کرد، بسیاری از بیماران اساسا جایی برای بستری شدن پیدا نمی‌کنند، بسیار بررسی‌هایی که تنها در موارد خاص لازم می‌شوند وجود ندارند، مراقبت و ثبت بیماری آن‌گونه که باید انجام نمی‌شود و... این موارد همه از مهم‌ترین و سیاه‌ترین تجارب افراد است و بیشترین تأثیرات عاطفی را برجا می‌گذارد که فراموش‌شدنی نیست.

– دومین نکته اینکه نوعی نگاه بدوی، دانش مدرن پزشکی را به وجوه تکنولوژیک و عملی آن تقلیل داده و نقش اراده پزشکان در اعمال این دانش را به حداقل و نقش سیستم را به حداقل رسانده است. از آنجا که عامل فردی و حرفه‌ای در بخش‌های برشمرده زیبایی، لنز و... به خوبی کار می‌کند در اینجا هم مشکل را فقط در اراده، صداقت و مهارت حرفه‌ای پزشکان می‌بیند و تنها مسئله فی‌مابین را مالی و اقتصادی دریافته و پزشکان را نهیب می‌زند.

واقعیت اما این است که در موارد بحران‌زده برشمرده که به مفهوم مطلق سلامت نزدیکی بسیار بیشتری دارند و پیچیده‌تر و دشوارترند پزشکان تنها پیاده‌نظام قابل رؤیت آن هستند و صفوف متعدد مسئولان و کارگزاران و تلبقات متعدد اجتماعی که کار را به این بحران کشانده‌اند از نظرها دور هستند. متأسفانه نه تنها علمای جلیل‌الشان اقتصاد و جامعه‌شناسی هم در این نوع نگاه اشتراک نظر دارند و قادر به رؤیت تکنولوژی پیچیده و روزآمد سلامت (آن‌سوی پزشکان) و یافتن معایب آن

آکادمی

ریشه‌های چالش با پزشکان

نیستند و نه تنها خود مسئولان و کاربه‌دستان هم در زمینه‌های فوق تنها برای پزشکان بخش‌نامه صادر می‌کنند، بلکه خود پزشکان هم در برابر حجمه‌ها تنها از خود دفاع و حمله متقابل می‌کنند.

این دفاع از خود، دفاع از سیستم درمان به‌نظر می‌رسد، گویی درخواست برای اقدام عاجل در جهت رفع بحران واقعا موجود در حرفه‌ای که متولی اصلی آن هستند را به دست فراموشی سپرده باشند.

– عامل سومی که باعث می‌شود هر چالشی با پزشکان تنها به شکل چالش با شاغلان این رشته باشد و هیچ مدافعه‌ای از پزشکان در میان سایر اقشار مشاهده نشود (قانون خارق‌العاده‌ای که حتی من‌باب روشنفکری و سپرده‌عادت دریدن هم کسی آن را نقض نمی‌کند) شاید اختلاف دستمزد یا درآمدی باشد که برای پزشکان متصور است. در این مورد هم باید اشاره کرد اتفاقا یکی از بزرگ‌ترین اشکالات آن است که به پزشکان دستمزد به معنای حقوقی مابازای خدمت پرداخت نمی‌شود. مثلا در مراکز دانشگاهی بابت آموزش پزشکی و تحقیق به پزشکان دستمزد داده نمی‌شود بلکه پزشکان را مختار می‌کنند که با تعرفه‌ای ناچیز هر مقدار که می‌خواهند ویزیت کنند. یعنی هم آموزش از کار رسمی خارج می‌شود و به شکل همت عالی در می‌آید و هم کار درمان هر چه نازل‌تر و نازل‌تر می‌شود. در بخش خصوصی هم خدمات پزشکی تنها براساس مقبولیت و محبوبیت عامیانه بدون کمترین نظارت کیفی و تنها با یک نظارت کمی بسیار سطحی و کور اما به شدت بوروکراتیک ارائه می‌شود.

اینجا هم پزشکان به انجام کارهایی محبوب‌تر (بخوان پردآمدتر)، کم‌مسئولیت‌تر و ویزیت‌هایی با تعداد زیاد و کیفیت نامعلوم سوق داده می‌شوند. در نتیجه درآمد نه در کار پزشکی که در دوری هر چه بیشتر از هسته مرکزی کارهای پزشکی به دست می‌آید. اما عجبا که این آشفته‌بازار به چشم نمی‌آید و در عوض حرفه پزشکی طعن و لعن می‌شنود. علت اینکه دولت نمی‌تواند به پزشکان حقوق کافی پرداخت کند هم شاید این موضوع باشد که تعدد فارغ‌التحصیلان رشته‌های مختلف که به استخدام دولت در می‌آیند، بلافاصله مسئله مقایسه را بیش می‌کشد. تورم سیستم دولتی و تعدد بی‌حد مراکز دانشگاهی و محوشدن فاصله دانشگاه و مؤسسات غیرآموزشی تعیین دستمزد کافی برای فعالیت‌های آموزشی را دشوار می‌کند.

بنابراین اینجا هم مسائل سیستمی است که بر مسائل فردی غلبه پیدا می‌کند و درآمدهای بالای برخی پزشکان مانع رؤیت مسائل اساسی سلامت (به ترتیبی که گفته شد) توسط فرهیختگان عرصه عمومی می‌شود.

در هر حال تا محور تمام چالش‌ها و بحث‌های موجود، چه از جانب پزشکان و چه از جانب مردم اصلاح سیستم بحران‌زده درمان و آموزش پزشکی نباشد، پراخش با پزشکان راه به جایی نخواهد برد و به بحث‌هایی با درجه بسیار پایین اهمیت مثل کارت‌خوان و مالیات خواهد انجامید.

سدسازی و مصائب آن-۱

سیاست‌های موسوم به مهار آب

داده‌ها از برآورد رودخانه‌های سوریه و به‌ویژه از سد النصور، ارزیابی تأثیر بر جریان آب در پایین‌دست به بصره بسیار دشوار است.

سد ایلی‌سو با مخزنی به بزرگی حدود دو برابر کرخه – بزرگ‌ترین سد ایران – بزرگ‌ترین برنامه از پروژه کاپ، بر دجله در جنوب شرق ترکیه واقع شده است و احتمالا روی حجم آورد سالانه دجله به عراق تأثیر دارد. از سال ۲۰۱۶، مقامات رسمی ترکیه و عراق درباره برنامه‌های ترکیه برای برگردن ایلی‌سو مذاکره دارند؛ با متخصصانی که کاهش چشمگیر جریان آب -در دجله - پس از آبگیری ایلی‌سو پیش‌بینی می‌کنند. سد ایلی‌سو تا ماه مارس ۲۰۱۹ خالی مانده بود، اما از ماه آوریل به دلیل ذوب‌شدن برف‌های بزرگی از برف‌ها و بارندگی فراوان، به‌مرور پر شد و

اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه، اعلام کرد آبگیری در ماه ژوئن رسما آغاز خواهد شد که علاا چنین هم شد. در حوضه آبخیز رودخانه دجله، سدسازی در محدوده پروژه کاپ ورای سد ایلی‌سو در حال حاضر جریان دارد. بنا بر تصاویر پروژه‌ها در سال ۱۹۹۷ تاکنون ۹ سد ساخته شده‌اند که شش عدد از آنها، از جمله ایلی‌سو، از سال ۲۰۱۱ به بعد بوده است. علاوه بر این، ارزیابی این تصاویر نشان می‌دهند دست‌کم شش سد جدید دیگر در حال ساخته‌شدن هستند که احتمالا در سال ۲۰۲۰ به‌کار گرفته خواهند شد و سد جدید هفتم نیز در جیزیره (جزیره ابن‌عمر) در حال برنامه‌ریزی است. یک تصویر ماهواره‌ای همچنین دو سد جدید بر رود زاب در ترکیه را نشان می‌دهد که از نوامبر ۲۰۱۸ به راه افتاده و احتمالا بر جریان آب به دجله در پایین‌دست در جنوب موصل تأثیر خواهد داشت.

مطالبات

جای خالی وزیر زن



نیره توکلی

جامعه‌شناس

بقای هر نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در درازمدت به کارکردهای آن در مدیریت بحران‌های مختلف و پاسخ‌گویی مناسب به مطالبات شهروندان و حکومت‌شوندگان جامعه بستگی دارد. نخستین شرط انجام چنین کارکردی آن است که میان نهادهای تصمیم‌گیرنده در رأس جامعه و بدنه آن گفتمان برقرار شود؛ یعنی اگر شکاف میان کنشگران کلان رأس جامعه و کنشگران فردی، اما تشکیل‌دهنده پیکره جامعه پر نشود، آن جامعه دچار بی‌هنجاری و از هم‌گسیختگی و فساد خواهد شد.

در وضعیت موجود فاصله‌های میان کنشگران رأس جامعه و بدنه آن وجود دارد. این شکاف را بیش از هر جای دیگر میان کنشگران سطح کلان، یعنی نهادهای دولتی و اجرائی، قانون‌گذاری و قضانی و زنان جامعه مشاهده می‌کنیم.

زیرا فرهنگ و عرف و واقعیت‌های موجود جامعه ایران نشان می‌دهد همراه با رشد کمی و کیفی طبقه متوسط ایران و همراه با گسترش پتانسیل‌های جامعه مدنی در ایران، زنان جامعه ایران در همه زمینه‌ها و عرصه‌های علمی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی رشد کرده‌اند، اما جای آنها در میان کنشگران اصلی رأس جامعه بسیار ناچیز و شاید بتوان گفت خالی است. یعنی ما هیچ زنی در سطوح بالای مدیریتی هیچ‌کدام از سه قوه نداریم.

ممکن است برخی بگویند طرح مطالبه انتخاب وزیر زن کار عبثی است و بی‌پاسخ خواهد ماند. من معتقدم اوضاع دموکراسی در کشور ما ممکن است زیاد تعریفی نداشته باشد، اما در مقایسه با بسیاری از کشورهای آسیایی، به‌ویژه در خاور میانه، همین دموکراسی با اتکا به بدنه جامعه هنوز پتانسیل‌های بسیاری را در خود دارد که می‌تواند راهگشای اصلاحات و دگرگونی‌های مثال‌زدنی شود و الگویی برای همه کشورهای منطقه که لنگان لنگان و فرسرخ‌ها عقب‌تر در این راه گام برمی‌دارند، شود. گذشته از آن صرف مطرح‌شدن انتخاب وزیر زن خود گامی به پیش است؛ چه از رأس جامعه مطرح شود و چه از بدنه. به عبارت دیگر، حرف نیز خود عمل است، زیرا حقی را مطرح می‌کند و برق نشان می‌دهد که تا به حال از آن غفلت شده است.

انتخاب وزیر زن، به‌ویژه برای تصدی وزارت آموزش و پرورش، چیز عجیب‌وغریب و شگفت‌انگیزی نیست. کم نیستند کشورهایی که برای استفاده‌های تبلیغاتی می‌کوشند نشان دهند که دارند اصلاحاتی در امور زنان انجام می‌دهند. مثلا اجازه رانندگی زنان با اتومبیل در در بوق و کرنا می‌دهند، اما بدنه جامعه و سنت‌های جامعه حتی در این حد هم با سیاست‌های تبلیغاتی آنان سازگار نیست. اما در ایران، هم توانایی‌های تاریخی و سنتی زنان، چه در مقام کنشگران فردی در خانواده و چه در مقام کنشگران اجتماعی، در نقش معلم و مدیران آموزشی دهه‌هاست که اثبات شده.

نکته دیگر اینکه درجه رشد کمی و کیفی زنان ایرانی به گونه‌ای است که وقتی سخن از انتخاب وزیر زن است، انتخاب به صرف زن بودن نیست، انتخاب وبترنی نیست، تبعیض مثبت به نفع زنان نیست، بلکه انتخاب از میان نیروهایی است که مانند خانم فاطمه سعیدی چندین دهه از عمر خود را با کاردانی و شایستگی در تاروپود آموزش این کشور تنیده‌اند. سخن از این نیست که چون زن ذاتا موجودی لطیف، مهربان و مادروار است، شایسته وزارت است، سخن از این است که این‌گونه زنان شایسته، نباید به صرف زن بودن از کنشگری در سطح کلان محروم بمانند.

در ایران انتخاب وزیر زن انتظار گزافی نیست، زیرا اگر داعش، طالبان، القاعده، بوکوحرام و دیگر نیروهای واپس‌گرا راهی به ایران نداشتند، به یمن وجود همین زنان در بدنه جامعه ایران و در خانواده‌های ایرانی بود که نتوانستند راهی به میان توده‌های جامعه ما باز کنند. بزنگاه تاریخی بسیار مناسبی است برای آنکه به زنان ما در سطوح کلان کنشگری اجتماعی و اکنون وزارت، خوش‌آمد گفته شود.

نادیده‌گرفتن شایستگی زنان ما و پذیرش و اعتماد کل جامعه به فسادسئیزی و دیدن زنان در مراتب بالای مدیریت، راه را برای پهلوان‌پنگی کاسه‌های از آش داغ‌تری باز خواهد کرد که در خارج از کشور نشسته‌اند و بدون مرزبندی با حکومت‌های زن‌ستیز و ضد حقوق‌بشری و مافیایی فروش اسلحه، داعیه رهبری جنبش زنان ایران را دارند. انتخاب وزیر زن پاسخ درست به مطالبات زنانی است که خیلی وقت است جای آنها در مدیریت‌های کلان جامعه خالی است.